



چندین بنا را هم برای شما حفظ کرده است. چند بنا که متعلق به دوره اشکانی و ساسانی هستند. ابتدای ورود به کوه خواجه از ضلع شرقی آن، در نیمه جنوبی، بقایای قلعه بزرگی وجود دارد که مردم آن را «قلعه کافران» می‌نامند. این قلعه دارای دیوار دفاعی، دروازه اصلی، راهروهای جانبی، حیاط مرکزی و آتشکده‌ای باستانی است. این اثر بزرگ به تخت جمشید خشت و گل شهرت دارد و تنها نمونه دژ شهرهای اشکانی باقی مانده در ایران است. گفته می‌شود این بنا متعلق به سورن بوده است. سورن یکی از سرداران ایرانی در دوران اشکانی است که سرگذشت تراژیک دارد. او که بخاطر پیروزی‌های متعدّدش در جنگ با رومیان بسیار مشهور بود، پس از بازگشت از نبردی دیگر به دلیل حسادت شاه به قتل می‌رسد. آنطور که در تاریخ آمده است خون سورن دامن اشکانیان را رها نکرد و همین قتل ناجوانمردانه زمینه ساز فروپاشی آن‌ها شد. حال از سورن داستانش مانده از اشکانیان دیوارهای دژی که سلسله بعدی با نفرت رویشان را پوشاندند و از نو دژ را ساختند. اگر داستان سورن و نفرت‌های تاریخی را در حیاط بزرگ دژ رها کنید پس از بالارفتن از راه سخت سنگی به فضای مسطح بالای کوه می‌رسید. راهی که در ابتدایش و در جانب راست، بقایای قلعه «کک کهزاد» دیده می‌شود. چون داستان آن را می‌دانیم مسیر را ادامه می‌دهیم و در سطح نسبتاً هموار کوه، به چهار دیواری می‌رسیم که نامش را «پیر گندم بریو» (پیر گندم‌بریوان) می‌خوانند. این نام به رسم قدیمی در بین مردم سیستان اشاره دارد که هر سال مقداری گندم بوداده نذر می‌کنند و بر سنگی که آن را مظهر نیکی می‌دانند، می‌پاشند تا خوراک پرندگان شود و این پرندگان بر فراز آسمان برای برکت و روزی منطقه دعا کنند. در ضمن، تعداد ۷ دانه از گندم‌های بوداده و نذرشده را می‌خورند تا آرزویشان برآورده شود؛ یا دانه‌ها را می‌برند و برای

**در کوه خواجه بنای به نام «قلعه کک کهزاد» وجود دارد. نامی که دست شما را می‌گیرد و به دل داستانی دیگر از اسطوره‌های ایران زمین یعنی رستم می‌برد. از گذشته در بین مردم سیستان این روایت وجود دارد که اولین نبرد رستم در پای این کوه بوده است**

از این نام‌ها سرای سلیمان یا تخت سلیمان است. در «احیاء الملوك» نوشته ملک‌شاه حسین سیستانی در ۴۰۰ سال پیش، روایتی از این کوه و حضرت سلیمان آمده است؛ بلقیس بیمار شد و سلیمان(ع) فرمان داد تا جایی تعیین نمایند که هوای آن از همه‌جهاّت در حد اعتدال باشد؛ پس در سیستان که «دریابار» بود، چنین جایی را یافتند و به دیوان دستور دادند که بر بالای کوه، یک فرسخ در یک فرسخ، تختی مدور از سنگ برای بلقیس بسازند. آنچه که در احیاء الملوك آمده براساس روایتی است که در بین مردم سیستان و بلوچستان نقل می‌شده است.

روایتی که می‌گوید کوه خواجه یا تخت سلیمان به دستور حضرت سلیمان(ع) و توسط دیوها برای استراحت همسر بیمارایشان ساخته شده است. و من با خودم می‌گویم چه از این بهتر که این کوه برای عشق سربرآورده باشد. هر چند در شاهنامه نام کوه خواجه مستقیم آورده نشده است و به کوه به نام «سپند» در سیستان اشاره شده است اما در کوه خواجه بنای به نام «قلعه کک کهزاد» وجود دارد. نامی که دست شما را می‌گیرد و به دل داستانی دیگر از اسطوره‌های ایران زمین یعنی رستم می‌برد. از گذشته در بین مردم سیستان این روایت وجود دارد که اولین نبرد رستم در پای این کوه بوده است. در همین کوه، رستم گوسفندی از گله‌ای گرفته است. چوپان به اعتراض گفته که گوسفند متعلق به کک کهزاد امیر قدرتمندی که پدر رستم هر سال به او باج می‌داده است. این امیر بر بالای کوه خواجه غلتان در کوشکی، زندگی می‌کرده. رستم با او جنگیده و سر از تنش جدا کرده است.

#### ● گندمی که نذر آبادانی است

اگر امروز مسافر کوه خواجه باشید، این کوه پر رمز و راز جز داستان‌هایش